

چند مقاله درباره

موقعیت
انقلابی

چند مقاله در باره

"موقعیت انقلابی"

بخشی از کتاب

"سقوط انترناسیونالیست دوم"

و. ای. لنین

نبرد روز اول ماه مه بوسیله

پرولتاریای انقلابی

و. ای. لنین

قیام عمومی اگوست ۱۹۲۵

جیاپ

بخشی از کتاب

“سقوط انترناسیونالیست دوم”

و. ای. لینین

يك مارکسیست نمیتواند [در این موضوع] شکی داشته باشد که انقلاب بدون موقعیت انقلابی غیرممکن است . در ضمن هر موقعیت انقلابی به انقلاب منتهی نمیشود . عموماً علایم یک موقعیت انقلابی چیست ؟ مطمئناً اشتباه نخواهیم کرد اگر به سه علامت عده زیر اشاره کنیم .

۱- وقتی که برای طبقات حاکم غیرممکن است حاکمیت خویش را بدون تغییر شکل حفظ کنند . وقتی که بحرانی به این شکل یا آن شکل در میان “ طبقات حاکم ” بوجود میآید ، بحرانی در سیاست طبقه حاکمه که شکافی بوجود میآورد که بخاطر آن نارضائی و خشم طبقات تحت ستم به انفجار میانجامد . معمولاً برای شروع انقلاب کافی نیست که “ طبقات پائین ” نخواهند که به طریق سابق به زندگی آرامه دهند . بلکه لازم است که “ طبقات بالائی ” هم نتوانند به طریق قدیم به زندگی خود آرامه دهند .

۲- زمانی که خواست ورنج طبقات تحت ستم از حد معمولی خارجتر شده است .

۳- زمانیکه در نتیجه عوامل بالا، فعالیت توده ها بطور قابل ملاحظه‌ای افزایش میابد [توده هائیکه] در "زمان صلح" به خود اجازه می‌دهند که غارت شوند ولی در زمان تلاطم، بوسیله همه شرایط بحران و بوسیله خود "طبقات بالا" به عمل مستقل تاریخی گسیده میشوند.

بدون این تغییرات عینی، که از اختیار نه تنها گروه‌ها و احزاب جداگانه بلکه از اختیار طبقات جداگانه هم مستقلاً میباشند - بعنوان يك قانون عمومی - انقلاب غیر ممکن است. چنین موقعیتی در سال ۱۹۰۵ در روسیه و در تمام دوران انقلاب در غرب وجود داشت. اما آن همچنین در سالهای شصت در قرن اخیر در آلمان و در سالهای ۱۸۵۹-۶۱ و ۱۸۷۹-۸۰ در روسیه وجود داشت اگرچه در این حالات، انقلابی بوقوع نپیوست. چرا؟ بخاطر اینکه هر موقعیت انقلابی باعث انقلاب نمیکرد. در چنین شرایطی فقط وقتی انقلاب بوقوع میپیوندد که علاوه بر تغییراتی که در بالا ذکر شد، تغییری ذهنی هم اضافه گردد. یعنی قدرت طبقه انقلابی برای به انجام رساندن عطیات توده‌ای انقلابی بقدر کافی قوی باشد تا بتواند دولت قدیم را - که حتی در دوره بحران هم اگر سرنگون نشود به خودی خود سقوط نمیکند - خرد (یا جابجا) کند.

اینها نظرات مارکسیستی درباره انقلاب میباشند، نظراتی که بارها تکامل یافته اند، بوسیله تمام مارکسیست‌ها بدون بحث قبول شده اند و برای ماریوسی‌ها در تجربه ۱۹۰۵ بطریق تکلیف‌دهنده‌ای اثبات شده اند.

کلیات آثار جلد ۳۱
صفحه ۲۱۳ - انگلیسی
مکرم سال ۶۴

کتاب "سقوط انترناسیونال دوم"
(و. ای. لینن) صفحه ۱۷

نبرد روز اول ماه مه

بوسیله

پرولتاریای انقلابی

و. ای. لینین

یکسال تمام از وقایع لنا ، و نخستین شورش قطعی در جنبش طبقه کارگر انقلابی پس از کودتای سوم ژوئن سپری شده است . باند سیاه تزار و مالکین ، جمعیت اداری و بورژوازی سیدمین سالگرد غارتگری ، حملات وحشیانه تاتاری و ننگ بار کسردن روسیه توسط رومانف ها را جشن گرفتند . دوامی چهارم (۱) متشکل شده و " کار " خویش را آغاز کرده است ، گرچه هیچگونه ایمانی بچنین کاری ندارد و کاملاً هیجان ضدانقلابی خود را از دست داده است . سردرگمی و خستگی مفرط جامعه لیبرالی را احاطه کرده است ، [جامعه‌ایکه] بهیچ امیدیه درخواست اصلاحات میکند ، حال آنکه غیرعملی بودن جزئی‌ترین اصلاحات را اکنون دیگر قبول کرده اند .

و اکنون زمان نبرد اول ماه مه توسط طبقه کارگر روس فرا رسیده است ابتدا در ریگا تعین آن شد و سپس بصورت نبرد ی قاصعانه در سن پترزبورگ در روز اول ماه مه اجرا شد (و.س.) .

دهان پخش میکردند یا اینکه اعلامیه‌های باکیتی کوچک و چایی بد، خلاصه و مفید، که دارای نکاتی موکد بودند و مردم را به تظاهرات و اعتصابات دعوت میکردند تهیه نمودند اعلامیه‌هایی که معلوم نبود از کجا سرور می‌آوردند و بدون هیچ تغییری شعارهای انقلابی قدیمی سوسیال دموکرات‌ها را که در سال ۱۹۰۵ نخستین حمله شدید توده‌ها را بر ضد حکومت مطلقه و سلطنت رهبری کردند، به خاطر مردم می‌آوردند.

روز بعد از اول ماه مه، روزنامه‌های دولتی اعلام نمودند که صد هزار نفر دست به اعتصاب زده‌اند. روزنامه‌های بورژوازی، با استفاده از نخستین خبرهای تلگراف شده تعداد اعتصاب کنندگان را صد و بیست و پنج هزار نفر گزارش کردند. یکی از خبر نگاران ارگان مرکزی سوسیال دموکرات‌های آلمان تعداد اعتصاب کنندگان را بوسیله بی سیم بمیزان ۱۵۰٫۰۰۰ نفر گزارش داد و روز بعد کلیه روزنامه‌های بورژوازی رقمی مابین ۲۲۰٫۰۰۰ - ۲۰۰٫۰۰۰ نفر را گزارش کردند. ولی در حقیقت میزان واقعی اعتصاب کنندگان به ۲۵۰٫۰۰۰ نفر رسید!

اما موضوع جالب توجه بغیر از تعداد اعتصاب کنندگان روز اول ماه مه، - و در واقع مهترین مسئله - تظاهرات انقلابی خیابانی بود که توسط کارگران برگزار گردید. همه جا، در گوشه و کنار پایتخت جماعت کارگران به خواندن اشعار انقلابی پرداختند و با آوازی بلند در حالیکه پرچم‌های سرخ حمل میکردند و مردم را به انقلاب دعوت میکردند ساعتها بر علیه پلیس و نیروهای امنیتی که توسط دولت بسیج شده بودند مبارزه کردند. این کارگران افراطی‌ترین میدان تزار را وارد داشتند که احساس کنند کسیه مبارزه شان جدی و از روی شوق بوده و پلیس با شتی از افراد درگیر مسئله ساده و مبتذل مانند جریان "سالونیل" روبرو نیست، بلکه اینان در حقیقت توده‌های طبقه کارگر پایتخت اند که

برخاسته بودند .

این يك تظاهر واقعا" عالی و آشکار از اهداف انقلابی طبقه پرولتاریا ، از نیروهای انقلابی او که توسط نسل های جدید فولادین و مستحکم گشته بود و درخواست انقلابی از مردم و خلق های روسیه بود . سال گذشته دولت و کارخانه داران توانستند با این مسئله که انفجار لنا قابل پیش بینی نبود خود را تسکین دهند و اینکه نمیتوانستند اقدامات و تدارکات فوری برای مبارزه با نتایج چنین انفجاری راتهییه ببینند ؛ لکن اینبار سلطنت ، دور اندیشی شدیدی رابه نعایش گذارده بود ؛ چراکه وقت کافی و زیادی برای تدارک داشتند و اقداماتی که انجام شده بود "شدیدترین" اقدامات بودند ؛ نتیجه این بود که سلطنت تزار ضعف کامل خود را در مقابله با بیداری انقلابی توده های پرولتاریا نشان داد .

در حقیقت ، یکسال تمام از مبارزه اعتصابی پس از واقعه لنسا نشان داده است ، علیرغم فریادهای تاسف آمیز لیبرالها و نوکسران بله کوشان علیه "جنون اعتصاب" ، علیه اعتصابات "سندیکالیستی" ، علیه ترکیب مسائل اقتصادی با اعتصابات سیاسی و قس علی هذا ، اصلا نشان داده است که پرولتاریای روسیال-دموکرات چسبه اسلحه غیرقابل تفسیر و عظیمی برای تهیج توده ها ، برای برپا داشتن آنها ، و برای کسیدن آنها بمبارزه در چنین عصر انقلابی برگزیده است . اعتصاب انقلابی توده های به دشمن نه مهلت و نه اجازه استراحت داد . این مبارزه حتی به [وضع مالی] دشمن نیز صدمه زد و درانظار همه جهان حیثیت سیاسی ظاهررا "قدرت مند" حکومت تزاری را لجن مال کرد . این نبود بخش های بیشتر و بیشتری از کارگران را قادر کرد که حداقل قسمت کوچکی از آنچه را که در سال ۱۹۰۵ بدست آورده بودند مجددا" تحصیل کنند

ونیز بخش های جدیدی از مردم زحمتکش را، حتی عقب مانده ترین آنها را، به مبارزه بکشانند. چنین مبارزه ای ظرفیت انقلابی کارگران را تحلیل نبرد، بلکه بصورت تظاهرات نمایشی مداوم و کوتاه مدت بود، و در ضمن راه را برای مبارزه ای آشکار و بازهم موثرتر و انقلابی تر بسط داده هایشکل تظاهرات خیابانی هموار کرد. در طول سال گذشته، هیچ کشوری در جهان مانند روسیه این تعداد از مردم را بخاطر مقاصد سیاسی در حال اعتصاب بخورد ندیده است، آنها چنان اعتصابات پر ثبات، متنوع و با چنین اشتیاقی. این وضعیت به تنهایی و در نهایت نمایانگر حقارت و حماقت نفرت بار آن عاقل نمایان لیبرال و انحلال طلبانی است که کوشیدند تا تاکنیک های کارگران روسیه را بین سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۱۳ با استفاده از معیارهای "ارویائی" دوره های قانون اساسی - دوره هایی که اساساً صرف کارهای تدارکاتی جهت اثناء تعلیقات سوسیالیستی و آگاهی در میان توده ها شد - "تنظیم" نمایند.

عظمت برتری اعتصابات در روسیه بر اعتصابات کشورهای اروپائی، یعنی پیشرفته ترین کشورهای جهان، نمایانگر کیفیت ها و توانائی های ویژه کارگران روسی نیست، بلکه نشانه وجود موقعیت انقلابی و رشد مستقیم یک بحران انقلابی میباشد. هنگامیکه رشد مشابهی از انقلاب در اروپا فرارسد (در آنجا انقلاب سوسیالیستی خواهد بود) و نه یک انقلاب بورژوا دموکراتیک، مانند کشور ما، پرولتاریای پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری، دست به آغاز اعتصابات انقلابی نیرومند تر، تظاهرات، و مبارزه مسلحانه بر علیه مدافعین بردگی - مزدوری خواهند زد.

اعتصاب روز اول ماه به امسال، مانند اعتصابات ۱۸ ماه گذشته در روسیه، خصوصیتی انقلابی داشت. زیرا که نه تنها از اعتصابات اقتصادی معمول متمایز بود بلکه حتی با آن اعتصابات تظاهرات

آمیز و اعتصابات سیاسی که تقاضای اصلاحات مشروطه نیز میکنند ،
 برای مثال ، آخرین اعتصاب بلژیک متفاوت است . آنهایی که در
 قید جهان بینی لیبرالی هستند و دیکر قادر نیستند که امور را
 از نظر انقلابی بررسی کنند ، قادر نخواهند بود که این خصوصیت
 بارز اعتصابات روسیه را درک کنند ، خصوصیتی که کاملاً بستگی به
 حالت انقلابی روسیه دارد . عصر ضد انقلاب و آزادی عمل برای
 افکار مرتدین ، مردمان بسیاری از این نوع را در پشت سر گذاشته ،
 حتی آنهایی که مایلند سوسیال-دموکرات نامیده شوند .
 روسیه یک موقعیت انقلابی رانجریه میکند زیرا که ظلم علیه
 اکثریت مردم - نه تنها طبقه پرولتاریا بلکه نه دهم تولید
 کنندگان بویژه دهقانان - به حد اکثر خود رسیده است . و این
 ستم شدید شده ، گرسنگی ، فقر ، عدم وجود حقوق ، تحقیر مردم ،
 علاوه بر همه ، بطرز کاملاً آشکاری با وضع نیروهای مولده روسیه
 متضاد است ، با سطح آگاهی طبقاتی و خواستههای توده ای که
 در سال ۱۹۰۵ برانگیخته شدند متضاد است ، با اوضاع همه کشورهای
 همسایه - نه تنها اروپائی بلکه آسیائی - نیز متضاد است .
 اما این همه مطلب نیست . ظلم تنها ، هر اندازه زیاد باشد ،
 همیشه موجب یک موقعیت انقلابی در یک کشور نمیشود . در اکثر
 موارد برای انقلاب تنها کافی نیست که طبقات پائین نخواهند
تحت شرایط قدیمی زندگی کنند . همچنین لازم است که طبقات
بالائی نیز قادر به فرمانروائی و حکمرانی به شیوه قدیم نباشند .
 و این همان چیزی است که ما امروز در روسیه مشاهده میکنیم .
 یک بحران سیاسی در جلو چشمان ما به بلوغ خود میرسد .
 بورژوازی تمام توان خویش را بکار گرفته است تا ضد انقلاب را
 حمایت کند و " توسعه صلح آمیز " را بر مبنای چنین ضد انقلابی تضمین
 نماید . بورژوازی به جلادان و اربابهای فئودال هر قدر پول که
 میخواستند داد ، بورژوازی به انقلاب ناسزا گفت و آنرا انکار کرد ،

بورژوازی چکه های پورشکویج و تازیانه مارکودوم را الیسیدو چاکر آنهاشد، بورژوازی تئوریهای برمینای مباحث " اروپائی " نکمیل کرد، تئوریهای که انقلاب ۱۹۰۵ را لوٹ کرده و آنرا انقلابی " روشنفکر مآبانه "، ضعیف، جنایت آلود، خیانت کار و چنین وچنانی توصیف کرد .

وهنوز بورژوازی ، علیرغم وقف کردن این همه از پول خود، شرف و وجدان خود - ازکادتها (۲) گرفته تا اکتیریست ها - میپذیرد که حکومت مطلقه و مالکان زمین قادر نبودند که " توسعه صلح آمیز " را تضمین نمایند، قادر نبودند که شرایط اساسی برای " قانون " و " نظم " را مهیا کنند، که بدون ان هیچ کشور کاپیتالیستی قادر نیست ، در قرن بیستم ، پهلویه پهلوی آلمان و چین نوین زندگی کند .

يك بحران سیاسی در سطح تمام کشور روسیه مشهود است، بحرانیکه نه تنها بر وضعیتهای از سیستم دولتی بلکه بر بنیادان تأثیر خواهد کرد، بحرانی که بر بنیاد ساختمان تأثیر خواهد گذاشت و نه بر شک ظاهری آن ویا فقط يك طبقه آن . صرفنظر از اینکه لیبرالها و انحلال طلبان ما با چه عبارات چرب و نرم دایر بر اینکه " سرخدا " ما قانون اساسی داریم " یورته بروند و یا اینکه اصلاحات سیاسی در دستور روز قرار دارد (فقط اشخاص محدودی رابطه نزدیک بین این دو پیشنهاد را نمی بینند) ، صرفنظر از اینکه چه مقدار از این دراز گوئی اصلاح طلبی بیسرون میریزد ، حقیقت این است که حتی يك نفر انحلال طلب و یا لیبرال هم نمیتواند در این موقعیت هیچ راه اصلاح طلبانه ای را نشان دهد .

وضعیت توده مردم روسیه ، بدتر گردیدن موقعیت آنها بواسطه سیاست ارضی جدید (که زمین داران فئودال باید بعنوان آخرین وسیله نجات خویش به آن می جسیدند) ، اوضاع

بین‌الطالی، و طبیعت بحران سیاسی عمومی که در کشور ماسک گرفته است، چنین است جمع کل شرایط عینی که وضع روسیه را بصورت يك موقعیت انقلابی در آورده است چراکه اجرای وظائف يك انقلاب بورژوازی با دنبال کردن سیر فعلی و با وسائلی که در دست حکومت و طبقات استثمارگر وجود دارد غیر ممکن است.

چنین است وضع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، چنین است روابط طبقاتی در روسیه که باعث ظهور نوع ویژه‌ای از اعتصابات گشته است که در اروپای مدرن غیر ممکن است؛ اروپای مدرنی که همه انواع مرتدها می‌خواهند نمونه‌ای از آنرا به عاریه بگیرند، آنهم نمونه‌ای از شرایط کنونی "شروطیت" و نه از انقلابهای گذشته بورژوازی (که از پرتو آن انقلاب آینده پرولتاریا خواهد درخشید). نه ظلم طبقات پائین و نه بحران در میان طبقات بالا قادر است موجب انقلاب گردد؛ بلکه آنها فقط میتوانند موجب زوال بسک کشور شوند [انقلاب در صورتی ممکن است که] آن شوربخت‌دار از يك طبقه انقلابی باشد که بتواند حالت منفعل ستم را به يك حالت فعال انقلاب و قیام تبدیل نماید.

نقش يك طبقه واقعا پیشرفته، طبقه‌ای که حقیقتا قادر باشد توده‌ها را به انقلاب بکشانند، طبقه‌ای که بتواند روسیه را از زوال برهاند، فقط توسط پرولتاریای صنعتی ایفا خواهد شد. این وظیفه‌ای است که توسط اعتصابات انقلابی پرولتاریا عطا می‌گردد. این اعتصابات، که لیبرالها از آن نفرت دارند و انحلال طلبان قدریه در کمر نیستند، عبارتند از (بر طبق قطعنامه فوریه R. S. D. L. P.) "یکی از مؤثرترین وسیله غلبه بر بی‌تفاوتی، ناامیدی و تفرقه مابین پرولتاریای کشاورز و دهقانان، و آنها را بسوی مترکزترین، عزیزترین و گسترده‌ترین عطیات انقلابی می‌کشاند." (۳)

طبقه کارگر، توده‌های زحمتکش و مردم تحت استثمار این کسانی که از حقوق اساسی خویش محروم بوده و در ناامیدی بسر

میرند راه عمل انقلابی می‌شاند. طبقه کارگر، به آنها مبارزه انقلابی می‌آموزد، آنها را برای عمل انقلاب تربیت میکند و برای آنها تشریح میکند که چطور از محاصره رسته و چگونه رهائی خویش را بدست بیاورند. طبقه کارگر آنها را نه تنها در حرف، بلکه در عمل آموزش میدهد. [آموزشی] با مثالهای عینی و نه مثالهایی از ماجراجویی های قهرمانان تکرر بلکه حاصل از عمل انقلابی توده‌ای که خواسته‌های اقتصادی و سیاسی را در هم امیخته‌اند. چقدر این افکار ساده و روشن به افکار هر کارگر صادق که حتی اصول مقدماتی تئوری سوسیالیسم و دیکراسی را فراگرفته نزدیک است! و چقدر دوزخ روشن‌فکران خائن به سوسیالیسم و دیکراسی که در روزنامه های انحلال طلبان به [جریان] "مخفی" ناسزا گفته و استهزایشان می‌کند و به ساده لوحان اطمینان می‌دهند که ایشان " نیز سوسیال دیکرات " هستند.

نبرد اول ماه مه پرولتاریای سن پترزبورگ که از طرف پرولتاریای تمام روسیه حمایت میشد، بار دیگر به وضوح به آنهائی که چشم بینا و گوش شنوا دارند اهمیت تاریخی جریان انقلابی مخفی در روسیه امروزی را نشان داد. تنها سازمان حزب R.S.D. L.P. در سن پترزبورگ (کینه سن پترز بورگ) حتی روزنامه‌های بورژوازی را مجبور کرد که قبل از اول ماه مه همچنین در روز ۱ ژانویه و در روز عید سیمین سالگرد رومانف ها و همچنین ۱ آوریل یادآور شوند که اعلامیه های کینه سن پترزبورگ بارها و بارها در کارخانه ها دیده شده است.

این اعلامیه ها به قیمت فداکاری های عظیمی تهیه میشوند. بعضی از اوقات آنها از نظر ظاهر اصلاً دلپسند نیستند. بعضی از آنها، مثلاً دعوت به تظاهرات روز ۱ آوریل، فقط ساعت و محل تظاهرات را در ۱ خط اعلام میکند که به وضوح به صورت مخفی و با عجله بسیار در چاپخانه های مختلف و با چاپهای مختلف تهیه شده

ماکسانی را داریم (به اضافه سوسیال دموکراتها) که وقتی درباره این شرایط کارزیرزمینی صحبت میکنند، باپوزخندکینه جویانه لاسب برجیده میگویند: اگر تمام حزب محدود به جریان مخفی میشد، چند عضو میداشت؟ رویست یا سیصدتا؟ (شماره ۱۸۱/۹۵ لوج، یک ارگان خائن در دفاع "صرفالهای" اش از آقای سلاوف که شجاعت غم‌انگیز برای اعتراف به انحلال طلب بودن را دارد. این شماره لوج پنج روز قبل از نبود اول ماه مه منتشر شد. یعنی درست در همان زمانی که جریان مخفی در حال آماده کردن اعلامیه‌ها بود!) آقایان دن پرستوف و همراهان که چنین اظهارنظرهای وقیحانه‌ای میکنند باید بدانند که حتی تا قبل از سال ۱۹۰۳ هزاران پرولتاریا در صفوف حزب بوده‌اند و ۱۵۰ هزار نفر در ۱۹۰۷ وحتى همین حالا هزاران هزار کارگر به عنوان اعضای جریان مخفی R.S.D.L.P اعلامیه‌های جریان مخفی را چاپ و پخش میکنند. اما آقایان انحلال طلب میدانند که آنها بخرج جریان مخفی، بوسیله "قانونی بودن" استولیپینی از رد قانونی اکازیب پلیدشان و "شکک‌هایشان" که از دروغ‌هایشان نیز پلیدتر است، در امان هستند.

ببینید که ناچه حد این اشخاص نفرت انگیز تماس خود را با جنبش توده‌ای طبقه کارگر و کارانقلابی بطور کلی از دست داده‌اند! و آنهم با استفاده از معیارهای خود که تعداد و مناسب لیبرال‌ها تحریف شده است. شما برای یک لحظه معن است فرض کنید که "رویست ویا سیصد" کارگر در سن پیترزبورگ در کار چاپ و توزیع این اعلامیه‌های مخفی شرکت داشته‌اند.

نتیجه چیست؟ رویست یا سیصد" کارگر، پیشقراولان طبقه پرولتاریای سن پیترزبورگ، مردی که نه تنها خود را سوسیال دموکرات میخواند، بلکه مانند سوسیال دموکرات‌هایی عمل میکنند، مردی که بخاطر این عمل مورد احترام و قدرانی تمام طبقه

کارگر روسیه هستند، مردی که راجع بیک " حزب توده‌ای " بساوه سرائی نمیکنند بلکه در واقع تنها حزب سوسیال دموکرات مخفی موجود در روسیه را تشکیل میدهند، این مردم اعلامیه‌های مخفی را چاپ و پخش میکنند. انحلال طلبان لوج (که بوسیله سانسور - جیان استولپین حمایت میشوند) باستهزا به " دوست یا سیصد نفر "، " جریان مخفی " و اهمیت " غلو شده " آن و غیره میخندند.

ناگهان، معجزه‌ای رخ میدهد! طبق تصحیحی که بوسیله نیم دوجین از اعضا کمیسیون اجرائی کمیته سن پترزبورگ گرفته میشود، اعلامیه ای توسط " دوست سیصد نفر " چاپ و توزیع میگردد. - ۲۵۰ هزار نفر چون پیکری واحد برمیخیزند. اعلامیه ها و نطق‌های انقلابی کارگران در میتینگ ها و تظاهرات از یک " حزب علنی طبقه کارگر "، " آزادی تجمع " یا اصلاحاتی از این نوع، با خیال بردازیهائی که بوسیله آن لیبرالها مردم را اغفال کنند، صحبت نمیکنند. آنها از انقلاب بعنوان تنها راه رهائی صحبت میکنند. آنها از جمهوری بعنوان تنها شعار صحبت میکنند که، در مقابل دروغهای لیبرالی مبنی بر اصلاحات، نشان دهنده تغییری است که برای تضمین آزادی ضروریست، نشان دهنده نیروهای بالقوه قیامی آگاهانه جهت دفاع از آن میباشد.

دو میلیون سکه سن پترزبورگ این درخواست ها برای انقلاب را که ناقلب تمام بخش های زحمتکش و ستندیده مردم نفوذ میکند، می بینند و میشوند. تمام سن پترزبورگ از یک واقعیت، درمقیاس توده‌ای دریابند که راه نجات واقعی کدام است و چه چیزی در برای صحبت لیبرالها درباره اصلاحات وجود دارد. تماس هزاران نفر کارگر باهم - و صدها روزنامه بیروزواری، که حداقل بصورت خلاصه مجبور به گزارش آکسیون توده‌ای سن پترزبورگ شدند -

در سراسر روسیه اخبار مربوط به مبارزه اعتصابی بگیر پروتاریای پایتخت را پخش میکنند. هر دو توده دهقانی و دهقانانی که در خدمت ارتش هستند اخبار مربوط به این اعتصابات، درخواست های انقلابی کارگران، و مبارزه آنها را برای يك جمهوری و جهت صادره زمین های کشاورزی به نفع دهقانان را می شنوند. اعتصابات انقلابی، به آهستگی اما با اطمینان، توده های مردم را برای انقلاب تهییج، بیدار، روشن و متشکل میکند.

"دویست یا سیصد نفر" "مردم مخفی" بیان کننده منافع و نیازهای میلیونها و ده ها میلیون هستند، آنها حقیقت وضع ناامیدی خود را برایشان نقل میکنند، و چشمان آنها را نسبت به ضرورت مبارزه انقلابی باز میکنند، و ایمان آنها را به این مسئله قوی میکند، آنها را مسلح به شعارهای واقعی میسازند، و این توده ها را از زیر نفوذ پرطعطراق و کاملاً جعلی شعارهای اصلاح طلبانه بورژوازی نجات میدهند. و "دویسه" دوجین انحلال طلب در میان قشر روشنفکر، با استفاده از پولی که در خارج واز میان بازرگانان لیبرال برای اغفال کارگران ناآگاه جمع آوری میشود، همان شعارهای بورژوازی را در میان کارگران میبرند.

اعتصاب روز اول ماه مه، مانند تمام اعتصابات انقلابی سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۱۳، سه اردوگاه سیاسی را که روسیه امروز برطبق آن تقسیم شده است، روشن ساخته است. اردوگاه جلادان و اربابان فئودال، اردوگاه سلطنت و پلیس مخفی. این اردوگاه حداکثر تلاش خود را با تصك به روشهای بیرحمی کرده است و در حال حاضر در مقابله با توده های کارگر عاجز است. اردوگاه بورژوازی، که همه آن، از کادتها گرفته تا اکثریت ها، فریاد و فغان راه انداخته اند، و طالب اصلاحات هستند و خود را با اینکه فکر میکنند چنین اصلاحاتی امکان پذیر است، مضحکه میکنند. اردوگاه انقلاب، تنها کسی است که بیان کننده خواست توده ها

تحت ستم است .

تمام کارهای ایدئولوژیکی، همه کارهای انقلابی درایمن اردوگاه تنها توسط سوسیال دموکراتهای مخفی انجام میشود، بوسیله کسانی که بخوبی میدانند ناچگونه از هر نوع فرصت قانونی و آنهم با روح سوسیال دموکراسی استفاده کنند که بطور جدائی ناپذیری با طبقه پیشرو، یعنی طبقه پرولتاریا پیوند دارد. هیچکس از پیش نمیتواند بگوید که آیا این طبقه پیشرو میتواند رهبری توده هارا در تمام مسیر منتهی با انقلاب پیروزند هدایت کند یا خیر. ولی این طبقه وظیفه خود را - رهبری توده هایچنان راه حلی - علیرغم تمام دودلی ها و جنایاتی که توسط لیبرالها و یا آنهاییکه "همچنین سوسیال - دموکرات" هستند، انجام خواهد داد. تمام عناصر زنده و حیاتی سوسیالیسم روسی و دموکراسی روسی هم اکنون و به تنهایی براساس مثال مبارزه انقلابی پرولتاریا و تحت رهبری آن در حال آموزش هستند.

نبرد روزاول ماه به اسفند، به همه جهان نشان داده است که پرولتاریای روسیه با ثبات قدم مسیر انقلابی خود را طی میکند، مسیری که جدا از آن هیچ راه نجاتی برای روسیه که اکنون در حال زنده بگور شدن و زوال است وجود ندارد.

کلیات آثار جلد ۳۱

صفحات ۲۱۸ - ۲۲۷

سوسیال دموکرات شطاره ۳۱

۱۵ ژوئن (۲۸) ۱۹۱۳

توضیحات

- ۱- مجلس مشاوره نمایندگان که حکومت تزاری در سال ۱۹۰۵ قمری تأسیس آنرا داشت . (و.ای . لنین جلد فارسی کلیات صفحه ۸۷۷) .
- ۲- کات این حزب دمکرات مشروطه طلب . این حزب حزب عمده بورژوازی روسیه یعنی حزب بورژوازی لیبرال سلطنت طلب بود که در اکتبر سال ۱۹۰۵ تأسیس یافت . کاتها که دموکراتیسم جعلی را وسیله استتار خود قرار داده و حزب خود را " آزادی خلق " نامیده بودند میکوشیدند دهقانانرا بسوی خود جلب کنند . آنها سعی داشتند تزارینم را با شکل سلطنت مشروطه حفظ نمایند . کاتها بعدها به حزب بورژوازی امپریالیستی تبدیل شدند . پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر کاتها بوضد جمهوری به توطئه ها و طغیانهای ضدانقلابی دست زدند .
(آثار منتخبه لنین در یک جلد - چاپ فارسی - صفحه ۸۷۷)
- ۳- کلیات آثار لنین جلد ۱۸ صفحه ۴۵۲ .

قیام عمومی آگوست ۱۹۴۵

جی‌آپ

اوائل سال ۱۹۴۱ هشتمین اجلاسیه کمیته مرکزی (حزب کمونیست هندوچین) تصمیم گرفت تا بوضوح روشن سازد که شرایط برای زمانیکه مردم رامیتوان برای انجام قیام رهبری کرد چگونه باید باشد :

۳ انقلاب هندوچین باید بیک طغیان مسلحانه منتهی گردد؛ برای اینکه دست به چنین شورش مسلحانه‌ای زده شود، شرایط زیر باید فراهم باشد:

" جبهه رهائی بخش ملی در سراسر کشور متشکل شده است؛

" توده ها نتوانند دیگر در زیر سلطه فرانسوی - ژاپنی بسه زندگی ادامه دهند، و آماده جانبازی برای برقراری انقلاب باشند؛

" دستجات حاکم در هندوچین به بحران اقتصادی ، سیاسی و نظامی رانده شده باشند؛

" شرایط عینی برای انقلاب مساعد هستند مانند پیروزی بزرگ ارتش چین بر ارتش ژاپن، بروز ناگهانی انقلاب فرانسه یا ژاپن ، پیروزی کامل اردوگاه دمکراتیک در سواحل اقیانوس اطلس و اتحاد شوروی ، خروج انقلابی در مستعمرات فرانسوی و ژاپنی ، و بویژه مستقر شدن ارتش چین و یا آنگلو - آمریکن در هندوچین؛

دستورالمطهای مربوط به تدارک برای قیام، که توسط کمیته مرکزی بیت مینه (۱) در سال ۱۹۴۴ صادر شد، همچنین لحظه‌ای را که مردم باید بلند شوند را بوضوح نشان داده است :

" ۱- صفوف نظامی دشمن را آن لحظه متفرق شده و شدت به ترس افتاده باشند .

" ۲- سازمان رهائی بخش ملی و انقلابیون هم برای بپا

خاستن و از بین بردن دشمن میباشند .

" ۳- توده‌های وسیع مردم از صمیم قلب جنبش را حمایت کنند و صحنه به پیشاهنگ کک کنند .

" اگر ماقیام را در زمان صاعدی شروع کنیم ، انقلابمان برای آزادی ملی محققا منجر به پیروزی خواهد شد . ما باید همیشه هوشیار باشیم تا بتوانیم نبض جنبش را حس کنیم و حالت توده ها را بفهمیم اوضاع جهانی را دقیقا بسنجیم و چگونگی شرایط هر مرحله را بنحوی بدانیم که بتوانیم فرصت مناسب را بدست آورده و توده ها را در جهت بیاخاستن بموقع رهبری نهائیم ."

انتقال مبارزه سیاسی به مبارزه مسلحانه تغییر بسیار بزرگی بود که مستلزم يك تدارك طويل المدت بود . اگر انقلاب آنطوریکه میگویند يك هنر است ، مضمون اصلی این هنر آنستکه بدانیم چگونه میتوان شکلهائی به جنبش داد که مناسب با وضع سیاسی در هر مرحله باشد ، چگونه میتوان رابطه صحیحی بین فرمهای مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه را در هر دوره حفظ کرد . در ابتدا ، مبارزه سیاسی وظیفه اصلی بود و مبارزه مسلحانه در درجه دوم قرار داشت . تدریجا ، هر دو مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه بطور مساوی مهم شدند . بعدا ، ما وارد مرحله‌ای شدیم که مبارزه مسلحانه موقعیت کلیدی را احراز نمود . ولی حتی در این دوره نیز ما میبایستی دقیقا روشن می نمودیم که آن [مبارزه مسلحانه] چه زمانی فقط در يك منطقه مشخص موقعیت کلیدی داشت و چه زمانی در سراسر کشور . ما ناگزیر به اتکا به اصلی رهنمون بودیم که با توجه به فرمهای گوناگون مبارزه تعیین شده بود تا بتوانیم بوضوح اصول راهنمای کارمان و فرمهای سازمانی مان را برقرار سازیم . در آن شرایط ، جنگ میان ما و دشمن شدیدا سخت و بیرحمانه بود . اگر راهنمای مبارزه و سازمان دقیق نبود ، یعنی از دواصل دقت و قاطعیت ، ودانستن

اینکه چگونه میبایستی شرایط ذهنی سنجیده شود و نیروهای انقلابی با نیروهای ضد انقلابی مقایسه شود، بصحت متابعت نیکرد ما محققا با مشکل و شکست روبرو میشدیم. رهبری صحیح برای تدارک مبارزه مسلحانه میبایستی توسعه مداوم و بوقوع نیروهای انقلابی را تضمین میکرد تا اینکه زمان برای انجام قیام میرسید.

این مسئله در احلاسیه هشتم کمیته مرکزی بخوبی بازگو شده بود:

" برای تدارک نیروهای مختلف برای قیام، حزب ما لازم دید که:

" ۱- سازمانهای رهائی بخش ملی را توسعه داده و آنها را مستحکم سازد.

" ۲- سازمانها را در کلبه شهرها، کارخانجات، معادن و مزارع توسعه دهد.

" ۳- سازمانها را در ایالاتی که جنبش انقلابی هنوز ضعیف و منحصر به نواحی کوچکتر بود را وسعت بخشد.

" ۴- روحیه قاطعیت و فداکاری اعضای حزب را باید (مانند فولاد) آبدیده کرد.

" ۵- اعضای حزب را باید بوجهی آبدیده کرد که بتوانند ظرفیت و تجربه لازم را برای رهبری و هنگامی با موقعیت داشته باشند.

" ۶- گروه هائی کوچک از جریکها و یا سازمانهای سربازی سازمان دهید....."

لنین در گفتگواز قیام تاکید کرد که " قیام باید متکی بر بالاترین موج جنبش انقلابی توده ها باشد. " و نه بر اساس يك توطئه. " گفتگو از تدارک برای قیام مسلحانه و یا قیام بدون این معنی نیست که بسه مسئله جنبش سیاسی توده ها از جانب ما توجهی نخواهد شد، بالعکس يك قیام نمیتواند به تنهایی و بدون يك جنبش سیاسی

عمیق و وسیع از طرف توده های انقلابی مقرر به پیروزی باشد. بنابراین، برای تدارک خوب یک قیام مسلحانه اساسی - ترین و مهمترین وظیفه عبارت بود از تبلیغ در میان توده ها و سازماندهی آنان برای " توسعه و مستحکم ساختن سازمانهای رهائی بخش ملی".

تنها براساس سازمانهای قدرتمند سیاسی بود که سازمانهای نیمه مسلح میتوانند قویاً تاسیس شوند گروه های چریکی و واحد های چریکی متشکل شوند که با توده های انقلابی رابطه نزدیک داشته و تدریجاً فعالیت ها و رشد خویش را به پیش برند.

در سالهای اول همچنانکه جنبش سیاسی توده ها باندازه کافی قوی نبود و نیروهای دشمن هنوز ثبات خود را حفظ کرده بودند، سازماندهی سیاسی در میان توده ها بیشتر میتواند بعنوان وظیفه اصلی جهت تدارک قیام مسلحانه مورد نظر باشد. تبلیغات و سازماندهی توده ها در همه جای کشور به ویژه در نقاط حساس دارای اهمیت قطعی بود. نواحی کوهستانی ویت نام کمزوری از طرف کمیته مرکزی حزب بعنوان پایگاه های مسلح انتخاب شدند و دو ناحیه مرکزی آن عبارت بودند از بالکسوی و نای و گاوینگ. در شرایطی که بعداً متداول شده پایگاه های مسلح میبایستی مخفی نگهداشته میشدند، باید مواضع جغرافیائی آنها در نواحی که جنبش انقلابی مستحکم بوده و سازمانهای توده ای قدرتمند بودند انتخاب میشد. با اتکا بر سازمانهای سیاسی توده ای، گروه های دفاع از خود و گروه های جنگنده دفاع از خود تاسیس شدند که پس از مدتی به گروه های مسلح محلی یا دسته های مسلح کامل یا قسمتاً آزاد از کار تولیدی تبدیل شده، و تدریجاً

بدسته‌های بزرگتر چریکی بدل شدند. تدریجا تیم‌های کارهای
 فعال زیرزمینی، تیم‌های نظامی زیرزمینی، تیم‌های مسلح ضربتی،
 گروه‌ها و دسته‌های مسلح محلی ظاهر شدند. مقتضی ترسین
 اصل راهنما برای فعالیت همانا تبلیغ سلحانه بود (۲) فعالیت
 های سیاسی براتب مهتر از فعالیت های نظامی بود، و جنگیدن
 کم اهمیت تر از تبلیغ. کاربرد فعالیت سلحانه در حقیقت برای
 محافظت، استحکام و رشد پایگاه های سیاسی بکارگرفته میشد.
 همینکه پایگاه های سیاسی استحکام و گسترش یافتند، مایکدم
 بیشتره طرف استحکام و رشد نیروهای نیمه مسلح و مسلح برداشتم.
 عطیات آنان با توجه به نکات مرکزی مثل فعالیت تبلیغی و یا برخورد
 با خائنین، در کمال خفا صورت میگرفت. حملات نظامی شان
 کاملاً مخفیانه بود و با سرعت انجام میگردد. حرکتشان میبایستی
 مانند حرکت ارواح میبود. موضع مبارزه قانونی برای توده های
 وسیع حفظ شده بود. برپا کردن یک قدرت انقلابی در آن شرایط
 از نظر زمانی مقتضی نبود. نواحی وجود داشت که در آنجا
 مردم بصورت کل در سازمانهای رهائی بخش ملی شرکت میکردند
 و کمیته های روستائی ویت مینه بطور عادی و بدیهی از پرستیژ
 کاملی در میان توده ها بعنوان یک سازمان محلی متعلق به
 قدرت انقلابی برخوردار بود. اما حتی در این نواحی نیز ماسمی
 دربرانداختن دشمن نکرده بودیم بلکه کوشیده بودیم که او را جلب
 کرده و از وجودش استفاده کنیم. در ارتباط با این جهت گیری
 بود که کمیته مرکزی حزب برای رهائی ملی دریاک سون و نسای
 دستورالعملهایی خطاب به واحدهای مسلح صادر کرد. در این
 رابطه بود که رئیس جمهور هوشی مینه اصل راهنمای تبلیغ
 سلحانه را برای سازمانهای مسلح ر کاوننگ کن همزمان با دستور
 برپا کردن واحد تبلیغ سلحانه آزادی ویتنام صادر کرد. تجربه ثابت
 کرده است که در نخستین مرحله تدارک برای قیام سلحانه،

اگر اصول راهنمای فوق‌الذکر کاملاً درک نگردد، جنبش انقلابی غالباً مواجه با مشکلات موقتی و شکست‌هایی میشود که در نتیجه بر روی تدارکات قیام مسلحانه تأثیر میگذارد.

قیام عمومی ماه اگوست برای خلق ماورزمان يك پسروری (۳) بزرگ بود. این يك جنبش موفقیت‌آمیز در يك کشور مستعمره و نیمه فئودال بود، که در تحت رهبری حزب کمونیست انجام شد. در خلال يك مبارزه سیاسی طولانی، جنبش مابدل بیک مبارزه مسلحانه ناحیه‌ای در دوره ماقبل قیام شد. هاقبت، با توسل جنبش بموقع مقتضی و مناسب، وقتی دشمن در بحرانیهای شدید دست و پا میزد، و با استفاده اساسی از نیروهای سیاسی توده‌ها و با حمایت نیروهای نیمه مسلح و پایگاه‌های مسلح، ماقهرمانان در شهر و روستاها بپاخواستیم، فرمانروائی امپریالیست‌ها و فئودالیست‌ها را تارومار کردیم و قدرت دمکراتیک خلق را تأسیس کردیم. موفقیت قیام عمومی ماه اگوست ثابت میکند که جنبش آزادیبخش ملت‌های تحت ستم، تحت شرایط معین تاریخی، میتواند با قیام به پسروری برسد.

— نگین جیاب " جنگ خلق ارتش خلق " مؤسسه انتشارات زبانهای خارجی هانوی صفحات ۷۶-۸۷. متن این بخش از اثر ژنرال جیاب بنحوی خلاصه تنظیم شده است.

نوضیحات

- ۱- نیروهای دفاع از خود امنیت عمومی و نظم دهکده هارا تضمین میکنند و تنها بعنوان آخرین راه حل وارد جنگ میشوند. نیروهای جنگنده دفاع از خود موظف به جنگیدن با دشمن بمحض ورودش به دهکده میباشند.
- ۲- تبلیغات بوسیله واحدهای صلح.
- ۳- انقلاب اکوست حاکمیت استعماری رانابور کرده و جمهوری دمکراتیک ویتنام راه رهبری عوشی مینه برپا ساخت.

تذکر

مقاله بالا از کتاب جنگ چریکی و مارکسیسم (تنظیم شده بوسیله ویلیام پومروی) که مجموعه مقالاتی در رابطه با جنگ چریکی میباشد، ترجمه شده است.

Edited by William J. Pomeroy
International Publishers New York 1970

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

بازنگیر از : سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا هوادار
سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران